

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۳۳۲ - ۳۰۹

تبیین ساختارهای کلامی تأثیرگذار در نهضت عاشورا

سیف الله کریم زاده^۱

عباسعلی حیدری^۲

محمودقیوم زاده^۳

حسین خسروی^۴

چکیده

پژوهش حاضر درصدد تبیین ساختارهای کلامی تأثیرگذار در نهضت عاشورا است. از آنجا که قیام عاشورا همواره با آمیزه‌ای از عشق و دلدادگی همراه بوده است، مقوله‌های فلسفی و عقلانی، کمتر مجال ورود به ساحت آن را پیدا کرده‌اند. بنابراین ضرورت پژوهشهایی از این دست رخ می‌نماید و جریان عاشورا را در عرصه‌های متفاوتی قرار می‌دهد. این تحقیق با استفاده از روش توصیفی، تحلیلی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و نیز فیش برداری از طریق مطالعه منابع مربوط و همچنین بکارگیری نرم افزارهای گوناگون کلامی و تاریخی و جستجوی اینترنتی درصدد اثبات این فرضیه است که تمام فعلها و ترک فعلهای امام حسین (ع) مبنای عقلانی و کلامی داشته است. دستاورد پژوهش، یابش این واقعیت است که علم کلام با توجه به ساختمان عقلانی محکمی که دارد با تمام قوا از شالوده نهضت و حتی فرهنگ عاشورا پشتیبانی می‌کند. زیرا از یک سو با استفاده از عقل و استدلال، اصول اعتقادی اسلام که امام حسین (ع) مستجمع آنهاست رابه اثبات می‌رساند و از سوی دیگر راه را برای مناظرات علمی، عقلی و فلسفی پیرامون تفکر عاشورا باز می‌نماید.

واژگان کلیدی

ساختارهای کلامی، نهضت عاشورا و امام حسین.

۱. دانشجوی دکتری گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.
Email: Karimzadeh342@gmail.com

۲. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی اراک. (نویسنده مسئول)
Email: arshadfeghara@yahoo.com

۳. استاد تمام و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی ساوه.
Email: maarefteacher@yahoo.com

۴. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه اسلامی خمین.
Email: hkhosravi88@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۷/۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۶

طرح مسأله

روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. ابزار گردآوری اطلاعات نیز فیش برداری از طریق مطالعه منابع مربوطه و همچنین به کارگیری نرم افزارهای گوناگون کلامی و تاریخی در جستجوی اینترنتی می باشد به نحوی که نتیجه آن اثبات این فرضیه باشد که تمام کنشها و واکنشهای امام اعم از فعلها و ترک فعلها مبنای عقلانی و کلامی داشته است.

با بررسی های انجام شده تاکنون کتاب یا پژوهشی با این عنوان به ثبت نرسیده است. البته برخی مقالات یا کتب با موضوع نزدیک به ساختارهای کلامی تاثیرگذار در نهضت عاشورا به رشته تحریر درآمده است از جمله: ۱- محمد سعیدی مهر، پژوهشی در ادب‌اعنوان: تحلیل معرفت شناختی مبانی کلامی پژوهش در نهضت عاشورا (۱۳۷۵) که در آن علاوه بر رهیافت کلامی، رهیافت تاریخی را هم دخالت می دهد و در رهیافت کلامی هم صرفاً به اصل اعتقادی امامت و ویژگیهای امام می پردازد... او در پایان تلاش می کند تا انگاره جامعی از علل و عوامل اجتماعی و سیاسی نهضت امام و آثار و پیامدهایش را عرضه نماید. ۲- کتابی است بنام: نهضت عاشورا، جستارهای کلامی، سیاسی و فقهی که جمعی از نویسندگان نگاشته اند (۱۳۸۷). در این کتاب سعی کرده اند عوامل و اهداف حرکت امام حسین (ع) و پیامدهای مختلف واقعه عاشورا بررسی کنند و ضمن دفاع مستدل، به شبهات مطرح شده توسط برخی از متعصبان و مستشرقین نیز پاسخ دهند. ۳- محمد حسین زاده، پژوهشی دارد با عنوان تحلیلی بر معرفت شناسی مطالعه نهضت عاشورا (۱۳۹۵). هدف این مقاله اثبات مشروعیت نهضت عاشورا با استفاده از اسناد تاریخی، نقلی و عندالزوم عقلی است. ۴- نهضت عاشورا از دیدگاه کلامی فرق اسلامی که مصاحبه آقای محمد واعظ زاده خراسانی است (۱۳۷۴). ایشان از لحاظ کلامی به دیدگاههای اهل سنت راجع به عاشورا می پردازد و البته خیلی مختصر و صرفاً با طرح این سوال که آیا حرکت امام حق بود یا نه؟ وی معتقد است که در ابتدا برخی آن راحق می دانستند ولی بعدها حکومت‌های بنی امیه و بنی عباس، حق بودن قیام را موجب تزلزل حکومت خود دانستند و به مخالفت با آن پرداختند.

بانگ‌رَش به مطالب پیش گفته، رویکرد نوآورانه پژوهش حاضر، تمرکز بر ساختارهای

صرفاً کلامی و تاثیر آن بر نهضت عاشورا است. برخلاف سایر تحقیقات که از متغیرهای دیگری همچون اسناد تاریخی، مباحث فقهی و سیاسی، احادیث نقلی و امثال آن وام گرفته اند. بر این اساس، ساختارهای چهارضلعی کلام عبارتند از: توحید و صفات، نبوت، امامت و معاد. که مهمترین ویژگی نهضت عاشورا توحیدی بودن آن است. همچنین تاکید بر اصل نبوت و انتساب به پیامبر (ص) در کلام امام حسین (ع) موج می زند و ایشان مرگ و عالم دیگر را غایت کنشها و واکنشهای قیام خود می داند. از سوی دیگر امامت، عصمت و علم امام از دیگر اصول کلامی است که در تحلیل رخداد عاشورا نقش بسزایی دارد، مساله عصمت پیامبر (ص) و امامان (ع) که طبعاً عصمت امام حسین (ع) را نیز شامل می شود، علی الخصوص اگر مقصود از "عصمت" معنای وسیع آن که شامل عصمت در خطا و اشتباه و نسیان است، باشد، مستلزم آن است که تحلیلگر عاشورا تمامی رفتارها و مواضعی را که امام (ع) در طول نهضت اختیار کرده بدون هیچ قید و شرط و استثنایی صحیح و درست بداند و هرگونه خرده گیری و اعتراض بر آن را مردود شمارد. اما برای کسی که عصمت امام را نمی پذیرد، حوادث عاشورا انبوهی از سوالات را به دنبال خواهد داشت. از ساختارهای کلامی دیگر علم امام است. دانشمندان شیعی همگی بر این امر اتفاق نظر دارند که امام (ع)، همسان با پیامبر (ص)، دارای علمی وسیع و مافوق علم افراد عادی بشر است. به عبارت دیگر، پیامبر و امام را منابعی ویژه و متفاوت با مجاری عادی کسب دانش است که از طریق این منابع به اذن خداوند از اموری آگاهند که در دسترس افراد عادی نیست. با این حال در این مساله که "ویژگیهای علم امام چیست؟" اختلاف نظر وجود دارد. اگر نهضت عاشورا را بپیش فرض علم امام به عاقبت قیام، تحلیل کنیم با رهیافتهای کلامی مستقلی مانند بحث "تهلکه" و تلف شدن مواجه می شویم و در غیر این صورت باید بین علم اجمالی و علم تفصیلی امام نسبت به عاقبت قیام تفاوت قائل شد. در مقاله حاضر به این مسائل پاسخ داده می شود.

آشنایی با ساختار علوم می تواند ما را در تعیین دقیق مرزهای هر یک از آنها و نیز شناخت روابط منطقی اجزای یک علم یاری رساند و نقش مهمی در جنبش علمی و نهضت نرم افزاری ایفا کند. در این راستا لازم است درک درستی از موضوع، مسائل و

مبادی علوم داشته باشیم تا بتوانیم تعریف جامعی از هر یک از آنها به دست آوریم. علم کلام به عنوان یکی از شریف‌ترین علوم، که مقصد آن شناخت خداوند، صفات و افعال او، نبوت، امامت و معاد است، راه درست رسیدن به سعادت ابدی و قرب الهی را به انسان نشان می‌دهد. از این رو، آشنایی با ساختار کلی علم کلام و مباحث مطرح شده در آن، می‌تواند ما را در دست‌یابی به این مقصود کمک کند. (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۰)

ساختار (عمید، ۱۳۷۵، ص ۷۵۵) به معنای ترتیب و چینش بخش‌ها، عناصر و مؤلفه‌های گوناگون متناسب با هم که در سامانه‌ای کلی ارائه شده‌اند می‌باشد یا مجموعه‌ای از اعضای مشخص که هر یک ضمن برخوردارگی از نقش ویژه خود مجموعاً در صدد تحقق کارکرد خاصی هستند. بنابراین تحلیل ساختار به معنای چیدمان مسائل با هندسه و نظام مشخص هر چیزی در گرو تشخیص اجزای سازنده، نقش و نسبت هر یک از آن اجزاء و کارکرد همه آنها با یکدیگر است.

علیرغم جایگاه کمی و کیفی مباحث معرفتی و عقیدتی در نصوص دینی قرآن و سنت، نص صریحی که بیانگر ساختار کلامی و عقاید دینی باشد به چشم نمی‌خورد. هر چند این آیه شریفه تاحدودی بر این مطلب دلالت دارد: *آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ*. پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگانش و کتابهای او و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند. (و گفتند: «ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم)».) و گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! به آمرزش تو امیدواریم. و بازگشت (ما) به سوی توست.» (بقره: ۲۸۵). اما در تألیفات متعدد ادوار مختلف کلام شیعی اشاراتی به این نصوص و نقش آنها در ساختار مباحث شده است که به موارد زیر می‌توان اشاره کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۳۸-۳۹)

الف. خدا و صفات: امکان، حدود و راه‌های شناخت خدا، براهین اثبات ذات و صفات، تقسیم‌بندی‌های مختلف صفات از جمله تقسیم به صفات ثبوتی مانند: قدرت، علم (بداء)، حیات، اراده، سمع و بصر، ادراک، وحدت، کلام، غنی، حکمت، توحید (مراتب و

نصاب آن)، و صفات سلبی مانند: نفی شریک، ترکیب، حلول، اتحاد، جهت، رؤیت، محل، مکان. مباحث توسل، تبرک، استشفاء، نذر، زیارت (به تناسب بحث توحید و شرک)، مباحث عدل و افعال خداوند مانند: قضا و قدر، جبر و اختیار، سعادت و شقاوت، هدایت و ضلالت.

ب. دین و نبوت: نبوت عامه: ضرورت بعثت، عمومیت بعثت، شرایط و ویژگی های پیامبر، عصمت، اعجاز، علم، وحی. نبوت خاصه: پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله (ص) ویژگی ها، فضائل و کمالات، خاتمیت، معجزات، معراج، قرآن، تحریف ناپذیری، رابطه قرآن و سنت، جامعیت، کمال، شرایع و ادیان دیگر.

ج. امامت: وجوب نصب امام، جایگاه امام و امامت، شؤن امام، ویژگی های امام، عصمت (تفضل یا استحقاق؟ ملاک، مراتب و دلایل آن)، علم (اقسام علم غیب، گستره و منشأ آن)، امامت خاصه، تعداد و مصادیق، دلایل نقلی (آیات و روایات) و عقلی بر امامت امیرمؤمنان و امامان بعدی، مهدویت و غیبت، رجعت، احکام مخالفان، غلو و غالیان.

د. مرگ و معاد: حقیقت مرگ، روح، برزخ، معاد جسمانی، ثواب و عقاب، احباط و تکفیر، بهشت و جهنم، خلود، رجعت، تناسخ، عفو، شفاعت، توبه، اشراف الساعه، ایمان و کفر، احکام آخرت (قبر، عذاب قبر، میزان، حساب، نامه اعمال، صراط و...).

آنچه در این وجیزه بیشتر مورد توجه و خواست خواننده قرار می گیرد، اختصاصات کلامی امام حسین علیه السلام و تاثیر آن در مدیریت جریان عاشورا است. براساس پذیرش اصل عصمت امام، در تحلیل و تفسیر افعال او، با دو حالت روبه رو خواهیم بود: یا عقل و خرد ما دست کم به بخشی از حکمت و مصلحت اعمال امام (ع) پی می برد و برای آن غایاتی صحیح و خردپسند می یابد و یا آن که حتی پس از تامل فراوان، حکمت آن بر ما روشن نمی شود و چرایی اعمال امام در هاله ای از ابهام باقی می ماند. در فرض اخیر، شخصی که به عصمت امام ایمان دارد و آن را به عنوان پیش فرضی مسلم و مدلل پذیرفته است، حقانیت و درستی فعل امام را بطور اجمالی مورد تصدیق قرار می دهد و به جای تخطئه مواضع امام و خرد گیری بر عملکرد او، عقل بوالفضول و محدود خود را محکوم می سازد و صادقانه به ناتوانی آن اقرار می کند. چنین شخصی باور دارد که عقل او

بر اساس مدارک و شواهد موجود و دانسته‌ها و مبادی پیشین خود از دریافت تفصیلی هدفهای نهایی و حکمتهای افعال امام در این مورد خاص، ناتوان است.

از آنجا که عصمت امام (ع) مورد اتفاق عالمان شیعی است، هیچگاه در تحلیل خود از واقعه عاشورا خود را مجاز به تخطئه اعمال امام (ع) نمی‌بینند و در بررسی هر یک از مواضع امام، اصل صحت و درستی آن را به لحاظ عقلی، اخلاقی و شرعی مفروغ عنه می‌گیرند. اما نپذیرفتن عصمت امام (ع) ممکن است منشا ظهور شبهاتی نسبت به حقانیت یا مشروعیت نهضت امام (ع) گردد. شاید مهمترین مبنای کلامی زیربند در تحلیل رخداد عاشورا، مساله علم امام (ع) به فرجام حرکت خویش باشد. ظاهراً دانشمندان شیعی همگی بر این امر اتفاق نظر دارند که امام (ع) - همسان با پیامبر (ص) - دارای علمی وسیع و مافوق علم افراد عادی بشر است. به عبارت دیگر، پیامبر و امام را منابعی ویژه و متفاوت با مجاری عادی کسب دانش است که از طریق این منابع به اذن خداوند از اموری آگاهند که در دسترس افراد عادی نیست. با این حال در این مساله که "ویژگیهای علم امام چیست؟" اختلاف نظر وجود دارد. برای مثال در این که "حیطه علم امام (ع) چیست؟" رای واحدی در بین نیست؛ گروهی از عالمان بر این اعتقادند که امام (ع) علاوه بر علم به احکام شریعت، به تمامی حوادث گذشته، حال و آینده علم دارد، مگر در اموری که از اختصاصات علم الهی است، مانند زمان فرارسیدن قیامت، یا در دایره بدائات واقع می‌شود. البته تفاوت اصلی علم غیب پیامبر و امام با علم الهی در آن است که علم خداوند ذاتی است ولی علم پیامبر و امام از تعلیم و اعطای الهی ناشی می‌شود.

در مقابل، گروه دیگری معتقدند که مقتضای ادله بیش از این نیست که امام (ع) باید به تمامی احکام دینی و مسائل مورد نیاز و سؤال مردم علم داشته باشد، ولی دلیلی بر آگاهی امام از تمامی حوادث گذشته و آینده نداریم. البته در این میان برخی از دانشمندان، همچون ابن شهر آشوب، پنداشته‌اند که می‌توان بر مدعای فوق دلیل اقامه کرد

علاوه بر این، سؤال دیگری نیز مطرح است: آیا علم امام (ع) مشروط به شرایطی است یا آنکه به صورت بالفعل برای امام (ع) حاصل است؟ در پاسخ به این سؤال، گروهی علم امام را مشروط به حصول شرایطی از قبیل اراده او یا درخواست (دعای) او از خداوند می‌دانند

دانند به هر تقدیر مساله حیطه علم امام در تحلیل و تفسیر نهضت حسین (ع) تأثیری تام دارد. اگر امام معصوم (ع) را از جمیع "ماکان" و "مایکون" آگاه بدانیم؛ در این صورت، زمان و مکان شهادت امام در آینده نیز در دایره معلومات او قرار خواهد داشت. با قبول این اصل باید گفت که حسین (ع) از آغاز حرکت خویش از مدینه می دانست که در مکانی به نام کربلا و در دهم محرم سال ۶۱ به شهادت خواهد رسید و حتی از کیفیت و جزئیات وقایع مربوط به شهادت خویش و یارانش و اسارت خاندان خود آگاهی داشت.

در مقابل این رای، نظریه دومی وجود دارد که علم تفصیلی امام به همه حوادث را از اموری می داند که دلیلی بر آن در دست نیست. از این رو به اعتقاد طرفداران نظریه دوم، اثبات آگاهی حسین (ع) از جزئیات امور مربوط به شهادت خویش نیاز به دلایل خاصی دارد چرا که دلیل عمومی بر علم تفصیلی ائمه (ع) نداریم.

به هر تقدیر، هر چند بحث از صحت و سقم این آراء و بررسی دلایل هر یک، کاری ست بایسته؛ اما هدف این نوشتار فقط بررسی اجمالی آثار و لوازم آنها و نقش هر کدام در تحلیل و تبیین نهضت عاشورا است. آنچه با نیم نگاهی به آثار تحلیلی نگاشته شده در چند دهه اخیر از ماهیت و فلسفه نهضت حسین (ع) به دست می آید؛ نقش محوری مساله علم امام در یکی از جدیترین و جنجالی ترین منازعاتی است که در این حوزه برخاسته است. در این میان دو نظریه اصلی ابراز شده است:

نظریه اول این است که حسین (ع) از ابتدا - و دست کم قبل از خارج شدن از مدینه - به بطور قطع می دانسته است که سرانجام؛ سفر او این است که در کربلا و در روز دهم محرم خود و جمعی از یارانش به شهادت می رسند. اما از سوی دیگر، امام (ع) به عنوان یک وظیفه و تکلیف الهی موظف به انجام دادن این سفر بوده است تا با تحمل تمامی مصائب و سختیهای آن و به بهای ریخته شدن خون خود و جمعی از بهترین افراد خاندان و یارانش برای اسلام، که می رفت در پی به حکومت رسیدن یزید حقیقت اصیل خود را مسخ شده بیابد، حیاتی تازه بخشد. براساس این نظریه، حقیقت قیام حسین (ع) انجام دادن یک تکلیف الهی است، تکلیفی که امام به بهای شهادت خود و اسارت خانواده اش به کاملترین صورت ممکن آن را ادا کرد و البته مقتضای مقام امامت هم چیزی جز این نمی

توانست باشد. بی شک، حقیقت این تکلیف و غایت هدفهای آن به طور کامل بر ما روشن نیست؛ اما این، بدین معنا نیست که نتوان هیچ قضاوتی درباره اهداف و آثار آن اظهار کرد؛ از این رو در این دیدگاه معمولاً اموری همچون "اتمام حجت بر مردمان" "رسوا ساختن حکومت فاسد امویان و اعلام برائت از آن"، "ابلاغ پیام اصلی دین بر جهانیان و ارائه ماهیت اصلی اسلام" و... بخشی از اهداف نهضت امام (ع) است که برای ما قابل فهم و درس آموزی و پیروی است.

بر اساس نظریه دوم، هرچند امام حسین (ع) می دانسته است که سرانجام روزی به دست مخالفان دین خدا به شهادت خواهد رسید، زمان این امر بر او آشکار نبوده است و به همین دلیل در آغاز نهضت خود مسأله شهید شدن او در طول قیام به همان اندازه در نظر او محتمل بوده است که کشته شدن هر فرمانده نظامی در طول جنگ محتمل است. در این دیدگاه، اوضاع و شرایط تاریخی در زمان حکومت یزید؛ مانند تشکیل نیروهای داوطلب در کوفه و بیعت آنان با مسلم بن عقیل، ضعف حکومت نوپای یزید، آمادگی افکار عمومی، و لیاقت و شایستگی امام (ع) برای قیام، به صورت کامل برای شروع نهضت آماده بود و در این موقعیت احتمال پیروزی قیام بر ضد یزید بیش از پنجاه درصد تضمین شده بود. در چنین وضعیتی از یک سو حجت بر امام (ع) تمام شده و نظیر موقعیت پدرش علی (ع) پس از قتل عثمان، او نیز مکلف به قیام بود و از سوی دیگر، عقل و منطق و نیز موازین اجتماعی و سیاسی نیز اقدام حضرت را تجویز و تایید می کرد. طبق این نظریه، امام (ع) پیش از برخورد با سپاه عمر بن سعد و رد پیشنهادهای صلح جویانه حضرت، به هیچوجه اندیشه شهادت را در سر نمی پروراند، بلکه مطلوب درجه اول او پیروزی نظامی بوده و پس از یاس از پیروزی، مطلوب درجه دوم او را رسیدن به صلحی شرافتمندانه تشکیل می داده است. بنابراین مسأله شهادت برای امام (ع) تنها آن هنگام مطرح شد که عاملان حکومت یزیدی ترک خصومت را نپذیرفتند و امام (ع) یقین کرد که اگر تسلیم شود به مرگی ذلیلانه دچار می گردد و از این رو به حکم ضرورت به دفاع پرداخت و در راه دفاع افتخارآمیز شهید شد.

همان گونه که ملاحظه می شود محور اصلی تفاوت این دو نظریه را مسأله "علم امام"

تشکیل می دهد و سایر اختلافها به نوعی از لوازم و آثار این تفاوت اصلی است. بنابر نظریه اول، امام (ع) از ابتدا به جزئیات آینده نهضت و از آن جمله زمان، مکان و کیفیت شهادت خویش علم داشته است و براساس نظریه دوم امام نیز مانند هر رهبر سیاسی دیگر با برآورد کردن اوضاع به این نتیجه رسیده بود که احتمال پیروزی او احتمالی قوی و عقلایی است و لذا براساس تدابیری معقول رهبری نهضت را به عهده گرفت؛ اما در میانه راه حوادثی "پیش بینی نشده" واقع شد که به شکست نهضت انجامید.

به نظر می رسد که هیچیک از این دو نظریه برای انجام این کار، از مشکل در امان نیستند و فراراه هر کدام سوالاتی اساسی قرار دارند که چاره ای جز پاسخگویی به آنها نیست. یکی از مشکلات نظریه اول توجه بر خی حرکات و مواضع امام (ع) در طول نهضت است. در اینجا با پرسشهایی از این دست رو به رو می شویم: اگر امام (ع) از عاقبت امر و شهادت خویش آگاه بود اصولاً چرا از مدینه به مکه و سپس به سوی کوفه حرکت کرد؟ و چرا نمایندگان خویش را به کوفه فرستاد؟ و چرا بر گزارش اولیه مسلم بن عقیل اعتماد ورزید؟ در کنار این سؤالات، سؤالات دیگری نیز قرار دارند: اگر امام می دانست که عاقبت به شهادت خواهد رسید آیا از باب لزوم دفع ضرر محتمل، بر امام لازم نبود که از این امر جلوگیری کند؟ و آیا جایز است که امام دانسته خود را به کشتن دهد؟ و به دست خود زمینه را برای وقوع یک فعل قبیح که در واقع از قبیح ترین قبیحهاست آماده سازد؟ اینها موضوعاتی است که در این پژوهش بدانها پرداخته می شود و تلاش بر آن است که بارویکرد کلامی مورد بررسی قرار گیرند.

هدف و فرضیه تحقیق

قیام تاریخی امام حسین (ع) همواره و در دوران گوناگون مورد توجه مورخین، پژوهشگران و دانشوران قرار گرفته است. از آنجا که ماهیت این نهضت منحصر به فرد، معمولاً آمیزه ای از عشق و ارادت پیروان آن حضرت همراه بوده، شاید مجال کمتری برای پرداختن به ابعاد واقعی آن حاصل شده است. برخی چون، سلسله جنبان این حرکت را امام معصوم می دانند، نگاه فلسفی و عقلانی به آن را خیلی ضروری نمی دانند. گروهی عشق و دلدادگی را منشا نهضت حسینی تلقی می کنند و از دریچه عواطف و احساسات بدان

می‌نگرند و شان نهضت عاشورا را فراتر از ارزیابی و بررسی می‌دانند. اما در چند سال اخیر مسائل مختلف و به نوعی شبهاتی در خصوص نهضت عاشورا مطرح شده که پاسخگویی فلسفی و کلامی رابه آنها بویژه برای نسل جوان، دانش آموزان و دانشجویان ضروری و قابل توجه می‌سازد.

هدف از این رویکرد که البته بیشتر از سوی اندیشمندان و عالمان جامعه مطرح می‌شود، آن است که در کنار پرداختن به ابعاد عاطفی و حماسی نهضت عاشورا سایر ابعاد و زوایای آن نیز مورد تامل و واری قرار گیرد و افزون بر چشم دل با چشم عقل و خرد نیز در این واقعه نظر شود. بی تردید این تحول دستاوردی مبارک است که نتایج ارزشمندی را به بار می‌آورد. این رویکرد به نگرشی جامع‌تر و عمیق‌تر به واقعه عاشورا می‌انجامد و از این رهگذر آموزه‌های الهی آن بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرند. البته تحقق این امر خود مشروط به شرایطی است که فقدان آنها رویکرد مورد بحث را با آفات و موانعی مواجه خواهد ساخت. تحلیل عقلانی و کلامی نهضت حسینی به همان اندازه که پربها و ارزشمند است، پرخطر و پیچیده است. یکی از مشکلات این راه ارائه نظریه یا نظریه‌های جامعی است که براساس آن، با ایجاد هماهنگی بین عناصر و مولفه‌های گوناگون پژوهش، برای هر بخش جایگاهی درخور و شایسته در نظر گرفته شود و از این طریق نظامی سازوار از تحلیل را به دست دهد و این کاری است به غایت دشوار که چه بسا تحقق کامل آن در زمان کوتاهی مقدور نباشد.

این تحقیق بنیاد دارد که با استفاده از ساختار چهارضلعی کلام شامل خداشناسی (توحید و صفات)، پیامبرشناسی (نبوت)، فرجام‌شناسی (معاد) و امام‌شناسی (امامت) نهضت عاشورا بررسی کند و تاثیر این مباحث را در شکل‌گیری و مدیریت قیام توسط امام حسین (ع) تبیین نماید. با این توصیف، فرضیه تحقیق آن است که برخی ساختارهای کلامی در شکل‌گیری و مدیریت نهضت عاشورا تاثیرگذار بوده‌اند.

ساختارهای کلامی نهضت عاشورا

۱- توحید و صفات: مهمترین خصیصه قیام حسینی توحیدی بودن والهی بودن آن است بطوریکه عرفان و معرفت الهی در سراسر مراحل شکل‌گیری نهضت موج می‌زند.

نهضت کربلا بر پایه توحید بنا شده است؛ به طوری که توحیدگرایی در جای جای حرکت امام و اهل بیت ایشان نمایان است. عاشورا جلوه گاه توحیدمداری و عرفان و پاکبختگی در راه خدا و هیچ انگاشتن ماسوای او می باشد و این در مناجات های امام حسین (ع) در روز عاشورا به خوبی منعکس است. حضرت سجاد می فرماید: «هنگامی که لشکر دشمن به جانب پدر بزرگوارم عزیمت کردند، ایشان دست به دعا و مناجات برداشت و عرض کرد: «اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقَّتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَ رَجَّائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ . پروردگارا تنها تو در تمام پیش آمدهای ناگوار مورد اطمینان من هستی و در هر سختی به تو امید دارم و تو در هر پیش آمدی که برای من اتفاق می افتد، یار و یاور من می باشی و اطمینان من به تو است. بسیاری از اندوه هایی که به من رو می آورد و قلب را ناتوان می کند و راه چاره را مسدود می سازد و دوست مرا تنها می گذارد و دشمن شماتت می نماید، همه را با توجه تو، بر خود هموار ساختم و به جز تو با دیگری به میان ننهادم و به جز وصول به حضرت تو به دیگری اعتنایی ننمودم و تو درب گشایش را به روی من گشودی و کلید همه نعمت ها به دست تو است و تو ملازم هر نیکی، و غایت و منتهای هر میل و رغبت هستی» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۶)

امام در آخرین لحظات عمر خود نیز چنین با خداوند نیایش می کردند:

«صبراً علی قضائک یا رب لا إله سواک، یا غیاث المستغیثین، مالی رب سواک ولا معبود غیرک، صبراً علی حکمک یا غیاث من لا غیاث له، یا دائماً لا نفاذ له، یا محیی الموتی، یا قائماً علی کل نفس بما کسبت احکم بینی و بینهم و أنت خیر الحاکمین. در مقابل قضا و قدر تو شکبیا هستم؛ ای پروردگاری که به جز تو خدایی نیست؛ ای فریاد رس دادخواهان که مرا جز تو پروردگار و معبودی نیست. بر حکم و تقدیر تو صابر و شکبیا هستم. ای فریاد رس آن که فریاد رسی ندارد. ای همیشه زنده ای که پایان ندارد. ای زنده کننده مردگان. ای خدایی که هر کس را با اعمالش می سنجی، در میان من و این مردم حکم کن که تو بهترین حکم کنندگانی»

خطبه حضرت در شب عاشورا در جمع اصحاب و برداشتن بیعت از آنها نیز به روشنی گویای این حقیقت است. حضرت سید الشهداء علیه السلام روز تاسوعا نزدیک غروب

آفتاب اصحاب خود را جمع نمودند. و حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام می فرماید: من نزدیک رفتم تا بینم به آنها چه می گوید؛ و من در آن وقت مریض بودم. پس شنیدم که پدرم به اصحاب خود چنین فرمود:

اٰتٰنِي عَلٰى اللّٰهِ اَحْسَنَ النَّتَآءِ. وَاَحْمَدُهُ عَلٰى السَّرَّآءِ وَالضَّرَّآءِ. اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اُحْمَدُكَ عَلٰى اَنْ اَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ، وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ؛ وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ. اَمَّا بَعْدُ، فَاِنِّيْ لَا اَعْلَمُ اَصْحَابًا اَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ اَصْحَابِيْ، وَلَا اَهْلَ بَيْتِ اَبِيٍّ وَلَا اَوْصَلَ مِنْ اَهْلِ بَيْتِيْ؛ فَجَزَاكُمْ اللهُ عَنِّيْ خَيْرَ الْجَزَآءِ. اَلَا وَاِنِّيْ قَدْ اَذِنْتُ لَكُمْ، فَاَنْطَلِقُوْا جَمِيْعًا فِي حِلٍّ؛ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّيْ ذِمَامٌ. هَذَا اللَّيْلُ قَدْ عَشِيْتُكُمْ فَاَتَّخِذُوْهُ جَمَلًا. ثنا و ستایش خداوند را بجا می آورم به بهترین ستایش، و او را در دو حال مسرت و خوشی و گرفتاری حمد می کنم. بار پروردگارا! من حقا حمد و سپاس تو را بجای می آورم که ما را به نبوت بزرگوار و مکرم داشتی! و قرآن را به ما تعلیم کردی! و در دین، ما را فقیه و دانا نمودی! اما بعد، من حقا اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خودم، و نه اهل بیتی نیکوکارتر و با صله و پیوندتر از اهل بیت خودم سراغ ندارم؛ پس خداوند شما را از طرف من به بهترین جزائی پاداش دهد! آگاه باشید که من در رفتن به شما اذن و اجازه دادم؛ پس همگی بروید که عقد بیعت را از شما بگسستم و نسبت به خود، بر شما عهده و ذمامی ندارم. اینک شب در رسیده است و پوشش آن شما را در بر گرفته است؛ آن را چون شتر راهواری بگیرید و متفرق شوید». (سیدبن طاووس، ۱۳۹۱، ص ۸۵)

ملاحظه میشود که دانش کلام با دفاع از ذات و صفات صانع با تمام قوا به حمایت و پشتیبانی از نهضت عاشورا برمی خیزد و حرکت ربانی امام راتایید می کند.

۲- پیامبرشناسی و نبوت: امام حسین (ع) در جریان نهضت بطور مداوم مسئله نبوت و انتساب خود به پیامبر اسلام (ص) را مورد تاکید قرار دادند. در روز عاشورا خطاب به دشمنان فرمودند: «اَوَّلُ نَسَبٍ مَرَا دَرِ نَظَرٍ اَوْرِيْدُ وَبِيْنِيْدُ مِنْ كَيْسْتُمْ؟ وَ سَيْسٌ بِهٖ اَفْكَارُ خَوْدِ مَرَا جَعَهٗ كَيْنِيْدُ وَ اَنْ رَا مَوْرِدِ عْتَابٍ وَ سِرْرَنْشِ قَرَارِ دَهِيْدُ بِيْنِيْدُ اِيْ كَشْتَنْ مِّنْ بَرَايِ شَمَا سَزَاوَارِ اسْتِ؟! وَ اَيَا پَارَهٗ كَرْدَنْ حَرْمَتْ مِّنْ بَرِ شَمَا جَائِزْ اسْتِ؟! مَگَرِ مِّنْ پَسَرِ دَخْتَرِ پِيْغَمْبَرِ شَمَا نَيْسْتُمْ؟ مَگَرِ مِّنْ پَسَرِ وَصِيِّ پِيْغَمْبَرِ وَ پَسَرِ عَمُوِيْ اَوْ كَهٗ اَوَّلِ مَوْمَنْ وَ تَصْدِيْقِ اَوْرَنْدَهٗ بِهٖ رَسُوْلِ اللّٰهِ وَ بِهٖ اَنْجِجَهٗ اَزْ جَانِبِ خُدَا بَرِ اَوْ نَاذَلِ شُدَهٗ بُوْدِ نَيْسْتُمْ؟ مَگَرِ حَمْرَهٗ سَيْدِ الشُّهَدَاءِ عَمُوِيْ پَدَرِ

من نیست؟ مگر جعفر که به دو بال خود در بهشت پرواز می کند، عموی من نیست؟ آیا مگر به شما نرسیده است گفتار رسول خدا که درباره من و برادرم فرمود: هَذَا نَسَبٌ سَيِّدٍ شَبَابٍ أَهْلِ الْجَنَّةِ. «این دو نفر دو سید و آقای جوانان بهشتند.»؟ (همان، ص ۸۹)

۳- فرجام شناسی (معاد): امام خطاب به یارانش نیز صحبت هایی داشتند و آنان را به حقیقت مرگ و دنیا و صبر کردن متذکر می شدند. در نقلی آمده است که امام سجاد (ع) فرمودند: هنگامی که روز عاشورا کار بر امام حسین (ع) تنگ و سخت شد، یاران آن حضرت به وی نظر کردند و دیدند روحیه آن بزرگوار بر خلاف آنان، قوی است؛ زیرا هر چه کار مشکل تر می شد، رنگ یاران دگرگون و اعضایشان لرزان و قلب های آنان بیشتر ترسان می گردید؛ ولی رنگ حضرت امام حسین و یاران خصوصی آن بزرگ مرد بر خلاف دیگران درخشنده تر می شد. اعضای آنان آرام تر می گردید و قلب هایشان تسکین بیشتری می یافت. بعضی از آنان به یک دیگر می گفتند: حسین را بنگرید که اصلاً باکی از مرگ ندارد. آن مرد بی نظیر در جوابشان فرمود: «صَبْرًا بَيْنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ الْوَّاسِعَةِ» ای بزرگواران! صبور باشید! زیرا مرگ نظیر یک پلی است که شما را از این رنج و سختی های دنیوی عبور می دهد و داخل بهشت وسیع و نعمت های همیشگی می نماید. کدام یک از شماست که دوست نداشته باشید از زندان به یک قصر عالی منتقل شوید! ولی مرگ برای دشمنان شما نظیر این است که از یک قصر عالی به یک زندان و عذابی منتقل گردد. پدرم از زبان مبارک رسول خدا برایم نقل کرد که فرمود: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است. مرگ برای مؤمنین یک پل می باشد که ایشان به وسیله آن وارد بهشت خود می شوند و برای کفار یک پل می باشد که به واسطه آن داخل جهنم خود می گردند. من دروغ نمی گویم و دروغ هم برایم گفته نشده است»

ابن عساکر در ادامه می نویسد: صبح عاشورا امام حسین در جمع یاران خود بعد از حمد و ثنای خدا چنین سخنرانی کرد «بندگان خدا تقوا داشته باشید و از دنیا بر حذر باشید که اگر بنا بود همه دنیا برای یک نفر باقی باشد یا یک نفر برای همیشه در دنیا بماند، پیامبران برای بقاء، سزاوارتر و جلب خشنودی آنان بهتر و چنین حکمی خوشایندتر بود؛

ولی خداوند دنیا را برای امتحان خلق کرده و اهل آن را برای فانی شدن آفریده است. تازه هایش کهنه، ونعمتهایش زایل، و شادی و سرورش به غم و اندوه مبدل خواهد گردید. دنیا خانه ای پست و کوتاه مدت است؛ پس برای آخرت خود توشه بگیرید که بهترین زاد و توشه آخرت، پرهیزکاری و تقوی الهی است. پس تقوا پیشه کنید، تا رستگار گردید» (ابن عساکر، ۱۴۲۳ق، ص ۳۱۶)

۴- امامت: از دیگر مباحث کلامی که در سخنان امام حسین (علیه السلام) تصریح شده مبحث امامت است، آن حضرت به دلیل شرط طهارت در امام، امامت را منحصر به اهل بیت پیامبر می‌داند. امام خطاب به استنادار مدینه، خود و اهل بیت (علیهم السلام) را چنین معرفی می‌کند: «مایم خاندان نبوت و معدن رسالت، خاندان ما محل آمد و شد فرشتگان و محل نزول رحمت خدا هستند، خدا اسلام را از خاندان ما شروع و افتتاح کرد. اما یزید مردی است شراب خوار که دستش به خون افراد بی گناه آلوده شده، شخصی است که حریم دستورهای الهی را درهم می‌شکند و آشکارا مرتکب فسق و فجور می‌شود آیا رواست شخصی همچون من با آن سوابق درخشان با چنین مرد فاسدی بیعت کند. (خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ج ۱ ص ۱۸۴) بنابراین، از نگاه امام، پیشوایی راستین و امام بر حق کسی است که از خاندان وحی و نبوت بوده و دارای طهارت و مصون از گناه و اشتباه باشد.

می‌دانیم که یکی از ویژگی‌های امام، علم ایشان است و لذا شاید مهمترین ساختار کلامی ذریبند در تحلیل رخداد عاشورا، مساله علم امام (ع) به فرجام حرکت خویش باشد. ظاهراً دانشمندان شیعی همگی بر این امر اتفاق نظر دارند که امام (ع)، همسان با پیامبر (ص)، دارای علمی وسیع و مافوق علم افراد عادی بشر است. به عبارت دیگر، پیامبر و امام را منابعی ویژه و متفاوت با مجاری عادی کسب دانش است که از طریق این منابع به اذن خداوند از اموری آگاهند که در دسترس افراد عادی نیست. با این حال در این مساله که "ویژگیهای علم امام چیست؟" اختلاف نظر وجود دارد. برای مثال در این که "حیطه علم امام (ع) چیست؟" رای واحدی در بین نیست؛ گروهی از عالمان بر این اعتقادند که امام (ع) علاوه بر علم به احکام شریعت، به تمامی حوادث گذشته، حال و آینده علم دارد، مگر در اموری که از اختصاصات علم الهی است، مانند زمان فرارسیدن قیامت و امثال آن. در

مقابل، گروه دیگری معتقدند که مقتضای ادله بیش از این نیست که امام (ع) باید به تمامی احکام دینی و مسائل مورد نیاز و سؤال مردم علم داشته باشد، ولی دلیلی بر آگاهی امام از تمامی حوادث گذشته و آینده نداریم. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۵)

بعد کلامی امر به معروف ونهی از منکر در جریان نهضت عاشورا

یکی از مباحث کلامی که تاثیر زیادی در تحولات اجتماعی جامعه دارد امر به معروف ونهی از منکر است. وجوب، استحباب، مراتب و شرائط از جمله اموری است که موجب مناقشات زیادی در این زمینه شده است. از نظر مبانی کلامی، این اصل مورد تسالم است که "الجماع و اضطراب" با "تکلیف" ناسازگار است و انسانی که "اختیار" را از دست دهد، به تبع آن، "تکلیف" هم از او برداشته می شود، از این رو هیچ گونه "لطفی" نباید و نمی تواند با آزادی و اختیار بشر در تضاد بوده و فرصت رفتار توأم با اراده را از او بگیرد. لذا اصل "حفظ اختیار انسان" بر قاعده لطف حاکم است و محدوده آن را مشخص می کند. بر این اساس، نه فقط در مورد الطاف الهی، به این اصل باید توجه داشت که خداوند نخواسته است تا بشر بدون اختیار در طریق طاعت به پیش رود، بلکه انسانها نیز نسبت به یکدیگر چنین وظیفه ای نداشته و نباید برای از بین بردن منکرات و مفساد، قدرت گناه کردن را از میان بردارند. (سروش، ۱۳۸۱، ص ۲-۳)

فاضل مقداد که از فقها و متکلمان برجسته شیعه است در این باره می گوید:

فرضاً که تکلیف خداوند و انسانها در باره امر به معروف ونهی از منکر کاملاً یکسان بوده و امر به معروف به معنی "واداشتن" و نهی از منکر به معنی "بازداشتن" باشد، ولی باید توجه داشت که مقصود، نهی و امری نیست که به "الجماع" بیانجامد، و البته با حفظ اختیار انسان، هیچ یک از دو محذوری که در اشکال خرده گیران بر استدلال عقلی مطرح شده، بروز نخواهد کرد. (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۹۲)

امام حسین هدف قیام خود را انجام فریضه فقهی و شرعی امر به معروف ونهی از منکر می داند. از نگاه او ارزش امر به معروف ونهی از منکر بستگی به موضوع آن دارد. امر به معروف در مسائل بزرگ مرز نمی شناسد و هیچ نفس محترمی نمی تواند با آن برابری کند خصوصاً وقتی که موضوع آن حفظ موجودیت و کیان دین اسلام باشد. امام مفسر قرآن

است و به تعبیری قرآن ناطق است و قرآن امر به معروف و نهی از منکر را هدف حکومت اسلامی و از ویژگیهای اهل ایمان می‌داند: *الَّذِينَ إِذَا مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ* (حدید: آیه ۴۱). یعنی مؤمنین همان کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست.

حج یکی از فروع دین اسلام است. جهاد و امر به معروف و نهی از منکر هم همینطور. ترجیح یکی از این فروع که همسان و همسنگ هم هستند و مطابق «عام مجموعی» باید همه آنها را با هم پذیرفت، اگر دلیلی نداشته باشد به اصطلاح، ترجیح بلا مرجح و امری قبیح است. امام حسین از ابتدا یکی از اهداف خروج خود از شهر و دیارش را امر به معروف و نهی از منکر اعلام کرده است. اما معروف و منکر چه معنایی دارند؟ هر کاری را که عقل و دین نیکو بشناسد معروف است. منکر نیز چیزی است که بر پایه نقل و عقل زشت و ناشناخته باشد، بنابر این همه واجبات و مستحبات معروف اند. و امر به معروف، فرمان دادن به دیگران در محور واجبات و مستحبات است و نهی از منکر، باز داشتن دیگران از کارهایی است که نزد نقل و عقل ناپسند باشد و آن محرمات و مکروهات اند. هر چند امر به معروف و نهی از منکر در حال حاضر تقریباً واجبی فراموش شده است ولی برای امام، آنقدر اهمیت دارد که آن را مهمترین هدف قیام خود معرفی می‌کند. در رابطه با اهمیت این فریضه و آثار و فوائد آن و نیز پیامدهای ترک آن، آنقدر آیه و روایت وارد شده است که انسان را دچار شگفتی می‌کند. ذکر همه این ماثورات موجب تکرار مکررات بوده و در این مقال و مجال نمی‌گنجد. در برخی از این روایات، اهمیت سایر واجبات و حتی جهاد و شهادت در راه خدا را مقابل امر به معروف و نهی از منکر، همچون قطره ای در مقابل دریا دانسته اند. در برخی دیگر ترک آن را موجب مسلط شدن اشرار بر جامعه قلمداد کرده اند. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۵۰۶)

سخن مهم اینکه امام حسین (ع) چگونه و از چه راههایی می‌خواست امر به معروف و نهی از منکر کند، یا امت جدش را اصلاح نماید و آنان را از فساد حکومت اموی نجات

دهد؟ به هر حال امر به معروف و نهی از منکر و در نتیجه اصلاح امت، هم با تشکیل حکومت اسلامی تحقق می‌یافت و هم با شهادت حرکت آفرین و قیام‌بیداری بخش. همانطور که قائلان به قول اول (تشکیل حکومت) بر اساس حدیث (أَسِيرُ بَسِيرَةٍ جَدَى وَأَبَى. یعنی می‌خواهم به روش جدم و پدرم عمل کنم) استدلال کرده‌اند، قائلان به قول دوم هم به حدیث (يَرْغَبُ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ مُحَقَّقًا فَأَنَّى لَا أَرَى الْمَوْتَ الْأَ السَّعَادَةَ وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ الْأَبْرَمًا). یعنی اینکه (اگر به حق عمل نشود) شایسته است که مومن مهبای دیدار پروردگارش گردد و مومن مرگ را جز سعادت نمی‌داند و زندگی با ستمگران راجز خواری و ذلت نمی‌پندارد). استناد جسته‌اند. (شیخ صدوق، ۱۳۵۳، ص ۹، حدیث ۵۲)

به نظر می‌رسد که هیچ‌یک از اهداف مفروض برای قیام امام حسین، معارض با دیگری نباشد و این اهداف مانع‌الجمع نیستند. توالی و ترتیب اقدامات امام علی القاعده، با پاسخ منفی به درخواست یزید و امتناع از بیعت در مقابل ولید حاکم مدینه آغاز می‌شود. همین عمل، یعنی نهی از منکر بزرگ، که همانا به رسمیت نشناختن خلافت یزید است. خروج از مدینه و رفتن به مکه و در اثنای آن عزیمت به کوفه و کربلا، نیز هر کدام امر به معروف عملی تلقی می‌شوند. معروفی که عبارت است از پاسخ به دادخواهی مظلومان و تشکیل حکومت اسلامی. خلاصه مطلب اینکه در هر اقدام و حرکت امام، جوهره امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت پیامبر نهفته است. به نظر نگارنده، امر به معروف و نهی از منکر، مظروفی بود که در ظرف امتناع از بیعت و رفتن به کوفه برای تشکیل حکومت قرار گرفت.

استاد مطهری معتقد است که جامعه اسلامی از دیرباز نسبت به این امر حساسیت داشته و واژه حسبه، همان ساختار و تشکیلاتی بوده که اجرای این فریضه را به عهده داشته است. ایشان می‌گوید: «دلم می‌خواهد که این کتاب، احکام سلطانی، ماوردی را که یکی از معتبرترین کتابهای اسلامی است و مخصوصاً اروپاییها و مستشرقین روی آن خیلی حساب باز می‌کنند را مطالعه کنید. این کتاب، نظامات اجتماعی اسلام را در حدود هزار سال پیش بیان کرده است. ببینید چه نظاماتی در دنیای اسلام بوده و اصلاً امر به معروف و نهی از منکر چه معنی داشته و چه می‌کرده است. از آن مهمتر کتابی است به نام، معالم

القربه فی احکام الحسبه»، که خوشبختانه این کتاب را ظاهراً یک مستشرق فرنگی از یکی از کتابخانه‌های ترکیه آورده و چاپ کرده است. این کتاب در قرن نهم نوشته شده و حسبه در آنجا یعنی همان امر به معروف و نهی از منکر. مُحْتَسَب که شما می‌بینید در اشعار ما آمده است، یعنی آمر به معروف و ناهی از منکر. (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۴۹)

این توضیحات کفایت می‌کند تا اهمیت امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک محرک قوی کلامی برای شروع حماسه حسینی در آن روزگاران، مشخص شود و علت تصمیم بحث برانگیز امام حسین علیه السلام در ترک مناسک حج، معلوم گردد. امام در آن شرایط، با مدیریت بحران و تسلط بر تحولات مکانی و زمانی، تشخیص داد که لازم است برای انجام واجب مهم‌تر یعنی جهاد و انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر و نجات جامعه از ضلالت و گمراهی، مناسک حج را نیمه تمام بگذارد و استثنایی‌ترین و عجیب‌ترین و زیباترین انقلاب تاریخ بشریت را رقم بزند. به هر روی امام حسین علیه السلام، امر به معروف و نهی از منکر را فریضه ای الهی می‌دانست که البته وجوب آن تابع شرایط خاص خود است و نهضت عاشورا مناسبترین واکنش به بزرگترین منکر زمان خود یعنی حکومت یزید بود. همچنین این فریضه مراتبی دارد و علم کلام در جای خود به این موضوعات می‌پردازد.

رهیافتهای کلامی درباره نهضت عاشورا

دیدگاه اول: هدف قیام، تعبد به شهادت: براساس این برداشت، تعبد بر اجرای فرمان الهی باعث شد تا امام از تسلیم و تعبد، پای در راه نهد و حرکت عاشورایی را آغاز کند. مشیت خدای تعالی بر این قرار گرفته است که حضرتش را در خون، غلتان، و خاندانش را اسیر دست دشمنان ببیند. امام با آگاهی از این دستور، تمام هستی خویش را در طبق اخلاص نهاد و آن را بی چون و چرا تقدیم حضرت حق نمود. براساس این دیدگاه حرکت عاشورایی به دلیل آنکه سرانجامش در آغاز پیدا بود، در حوصله تدبیر و عقل نمی‌گنجد و راهی برای توجیه آن، جز تعبد نمی‌ماند. می‌توان ادعا کرد که این دیدگاه، سنتی‌ترین دیدگاه درباره حادثه عاشورا است که از دیرباز مورد توجه بوده است. مرحوم کلینی در کتاب کافی حدیثی را با این مضمون نقل می‌کند امام حسین (ع) دستور محرمانه آسمانی

داشت که برای کشته شدن حرکت کند. با توجه به اینکه مرحوم کلینی در مقدمه کافی، تمام روایات کتاب را صحیح انگاشته است، استظهار می شود که ایشان به این دیدگاه گرایش داشته است.

سیدبن طاوس نیز در مقدمه لهوف پس از آنکه اخبار مربوط به شهادت امام را از پیش از واقعه کربلا می آورد، اشاره به اشکال کسانی می کند که نمی توانند شهادت را به مثابه یک سعادت درک کنند؛ کسانی که آن را تهلکه و خودکشی معنا کرده اند. وی در پاسخ به این اشکال، به روایتی از ابویوب انصاری استناد می کند که آیه *وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ* را درست عکس این نظر تفسیر می کند. (سیدبن طاوس، همان، ص ۴۳)

در بندی در اسرارالشهادة تصریح می کند که اگر امام (ع) مسلم را به کوفه می فرستند تا از مردم بیعت بگیرد و نیرو تهیه کند، برای این بوده است که این نیروهای چند هزار نفری نیز که مسلم تدارک می کند، در کربلا کشته شوند و به فیض شهادت برسند. (در بندی، ۱۳۹۷، ص ۵)

این برداشت با بسیاری از بیانات و گفته های آن حضرت همخوانی ندارد. امام بارها قیام خود را در راستای اجرای عدالت، اصلاح امت پیامبر (ص) و مخالفت با حکومت یزید معرفی کرده که همه، انگیزه هایی معقول، فهمیدنی و عقلایی است؛ بنابراین، سخن از مصلحت خفی که در حوصله تدبیر و عقل نمی گنجد، سخنی بی دلیل است. البته در این شکی نیست که این حادثه بنابر اراده الهی مقدر شده و از ناحیه عالم غیب، توجهی خاص به این حادثه بوده است و این عنایت خاص، پیش از قیام امام حسین (ع) و در نصوص بسیاری، مورد تأکید قرار گرفته است تا ارزش، اهمیت، عمق و تأثیر آن در حیات بشری بیشتر روشن شود؛ ولی این مطلب از جایگاه عقلانی آن نکاسته، آن را از دسترس فهم بشر خارج نمی سازد.

دیدگاه دوم: شهادت امام حسین، فدیة گناهان امت : رویکرد اول، در چند سده اخیر گاه صبغه ای افراطی نیز به خود گرفته است. برخی از اندیشمندان و عالمان دینی بر آن باورند که امام به استقبال شهادت رفت تا افزون بر قرب به درگاه حق و تعالی معنوی آن حضرت و یارانش، باعث شود که شیعیان گنهکار به واسطه عزاداری و گریه بر او، مورد

مغفرت و رحمت ربوبی قرار گیرند و از وجود او در آخرت بهره برند. مرحوم ملامهدی نراقی، به گونه‌ای بر این نظریه صحّه می‌گذارد. وی در ابتدای کتاب محرق القلوب که آن را در شرح مصایب امام حسین (ع) نگاشته است، می‌نویسد:

احادیث موثقی وارد است که حکایت دارد که اگر حضرت پیامبر (ص) می‌خواست فاجعه کربلا را از سر امام حسین (ع) برگرداند، می‌توانست، ولی این کار را به دلایلی که بعضی بر ما مکشوف است و بعضی را فقط خدا و رسول می‌دانند و عقل ما از درک آن‌ها عاجز است، به عمل درنیاوردند. قطعاً منافع شهادت لاتعد و لاتحصی است؛ از جمله حقانیت طریق آل محمد (ص) و بطلان طریقه مخالفانشان را مبرهن می‌دارد... دیگر آنکه بسا عاصی تبه‌روزگار که به سبب گریه بر او آمرزیده و رستگار می‌شوند و بسا مجرم خاکسار که به جهت زیارت آن برگزیده‌ی اخیار مستحق رحمت پروردگار می‌شوند. (نراقی، ۱۳۹۳، ص ۲۵۳)

براساس این برداشت نیز همچون دیدگاه اول، حادثه عاشورا واقعه‌ای براساس تکلیف شخصی و دستور خصوصی تلقی می‌گردد که هرچه منزلت امام از لحاظ معنوی بسیار رفعت می‌یابد، به همان میزان، بعد سیاسی قضیه محدود می‌شود. بسیاری از نواندیشان دینی در چند دهه اخیر، با تشبیه این رهیافت به آموزه فدیّه در مسیحیت، آن را انحرافی در اندیشه شیعی دانسته‌اند و درخصوص آثار زیان‌بار آن هشدار داده‌اند.

دیدگاه سوم: قیام امام برای حفظ جان: این دیدگاه که گاه به نظریه دفاع هم تعبیر می‌شود، بر آن است که امام از آغاز حرکت تا پایان حادثه عاشورا، یعنی از مدینه تا کربلا، پیوسته موضعی دفاعی داشت و حتی پاسخ به دعوت مردم کوفه نیز تدبیری دفاعی بود و اگر امام امارت کوفه را در دست می‌گرفت، دست به هجمه علیه حکومت اموی نمی‌زد. این دیدگاه مبتنی بر این فرض استوار است که امکان براندازی و تشکیل حکومت، به هیچ نحو نبوده و نیز، صلح و تقیه و تسلیم هم منطقی و موجه نبوده است؛ زیرا به بنی‌امیه مشروعیت می‌داده است. یکی از طرف‌داران این دیدگاه می‌نویسد: «اساساً بیرون آمدن امام حسین (ع) از مدینه به مکه به طرف عراق، برای حفظ جان بوده، نه خروج و نه قیام و نه جنگ با دشمن و نه تشکیل حکومت که از همه خیالات، خیالی تر و واهی و سست و

بی‌بنیان‌تر است». یکی دیگر از تحلیل‌گران عاشورا که به گونه‌ای از این دیدگاه دفاع می‌کند، تصریح می‌کند که امام می‌دانست در هر حال، چه با یزید بیعت کند و چه با او به مخالفت برخیزد، سرانجامی جز شهادت ندارد؛ از این رو، راهی جز گریز و حفظ جان نداشت. (احمدقابل، مقاله حسین جنگ طلب نبود، به نقل از سایت کلمه، (۱۳۹۱))

این سخن درست است که امام در نخستین گام، یعنی خروج از مدینه، حرکتی دفاعی و برای حفظ جان انجام داده است؛ همچنین روشن است که امام برای این که خونشان در مکه که حرم امن الهی است، ریخته نشود، از آن شهر خارج شدند؛ ولی این همه، هیچ منافاتی با جهت‌گیری کلی این حرکت که صبغه‌ای انتقادی داشت و در جهت تأمین مصالح اسلام و امت اسلامی و مخالفت با حکومت طاغوت بود، ندارد.

دیدگاه چهارم: فلسفه قیام، فقط احیای حکومت اسلامی: براساس این نگرش که از آن به «نگره انقلابی به حادثه کربلا» نیز می‌توان تعبیر کرد، امام در قیام خود، تنها یک هدف را دنبال می‌کرد و آن عبارت بود از براندازی حکومت طاغوت و تشکیل حکومت دینی براساس سنت محمدی (ص) و علوی (ع). در این دیدگاه، روند مسایل، حوادث و رفتارهای امام کاملاً بشری انگاشته می‌شود و در تبیین انگیزه کلامی و اعتقادی امام نیز بر همان اساس مشی می‌گردد. امام حرکتی انقلابی را برضد ظلم و باطل، و به قصد استیلا بر حکومت آغاز کرد و از ابتدا تا انتهای نهضت، تنها همین امر، محور و خط مشی رفتار و گفتار امام بوده است. برخی از نویسندگان معاصر اصرار دارند که دلیل اصلی قیام امام را تشکیل حکومت در کوفه برای براندازی بنی امیه قلمداد کند و لذا معتقد است که بعد از کشته شدن مسلم و ناامیدی از تشکیل حکومت، مشی امام مسالمت‌جویانه شد و تلاش کرد تا صلح برقرار شود ولی نشد. (صالحی نجف آبادی، (۱۳۸۶) ص ۴۰۰)

شهید مطهری، بیشتر، انجام امر به معروف و نهی از منکر و عدم بیعت را دلیل قیام و شهادت امام می‌داند و تشکیل حکومت را در درجه آخر می‌انگارد. به نظر می‌رسد هدف امام حسین، روشنگری و اصلاح در بین امت بود. چه به وسیله تشکیل حکومت و چه در نهایت با شهادت و اسارت خانواده خود. آنچه مسلم است امام تشکیل حکومت را تنها راه حفظ اسلام نمی‌دانست، بلکه از نظر ایشان با شهادت و رنگ آمیزی و حماسه

سازی و جانبازی هم، چنین امری میسر بود. (مطهری، همان، ص ۱۹۰)

دیدگاه پنجم: انگیزه قیام، شهادت برای احیای اسلام ناب: براساس این دیدگاه که می‌توان نظر اغلب دانشمندان شیعی تلقی کرد، امام حسین (ع) اطمینان به پیروزی ظاهری قیامش نداشت و برای پیروزی قیام نکرد؛ ولی به پیروزی واقعی قیامش که همان احیای اسلام ناب بود، اطمینان داشت. از نظر این گروه، تنها همین انگیزه بود که حضرت را در مراحل مختلف نهضت، استوار می‌ساخت و او را تا آخرین لحظه همراهی می‌کرد. از این منظر، اصلاح امت اسلامی، برپایی امر به معروف و نهی از منکر، احیای سنت نبوی و علوی، مبارزه با بدعت‌ها و تحریفات دینی، و مخالفت با حکومت جور و ظلم که هر یک جداگانه در بیانات امام (ع) مورد تأکید قرار گرفته‌اند، در راستای همان هدف اساسی، یعنی احیای اسلام ناب هستند. شهید مطهری از طرف داران به نام این نظریه است. به نظر نگارنده، امر به معروف و نهی از منکر، مظلوفی بود که در ظرف امتناع از بیعت و رفتن به کوفه برای تشکیل حکومت قرار گرفت به نحوی که نتیجه آن احیای اسلام باشد.

(هرندی، ۱۳۸۹، ص ۳۸-۳۹)

نتیجه گیری

عاشورا نه یک حادثه در یک مقطع تاریخی خاص بلکه یک فرهنگ و جریان است که در عروق زمان جاری است. عظمت این واقعه و شخصیت بی بدیل کارگردان آن و عشق و دلدادگی شیعیان نسبت به خاندان عصمت و طهارت، باعث شده است که عنصر احساس و عاطفه در تبیین واقعه بر عناصر دیگر پیشی بگیرد. این سوگیری هر چند مزایای زیادی دارد اما غفلت از بعد عقلانی نهضت حسینی در جهان کنونی روانمی باشد و ممکن است آن را گرفتار خرافه و تحریف نماید. علم کلام به دلیل ساختارهای عقلانی محکمی که دارد می تواند این رسالت سنگین را به دوش کشد. دانش کلام با تمام قوا از زیر ساختهای نهضت و حتی فرهنگ عاشورا پشتیبانی می کند. زیرا از یک سو با استفاده از عقل و استدلال، اصول اعتقادی اسلام را که امام حسین علیه السلام مستجمع آنهاست به اثبات می رساند و از سوی دیگر راه را برای مناظرات علمی، عقلی و فلسفی پیرامون تفکر جریان عاشورا بازمی کند.

از آنجایی که هیچ تفکر و اندیشه ای پایدار نمی ماند مگر اینکه با هنر آمیخته گردد، پیشنهاد این است که هنر مندان، سینماگران و سایر ارباب معرفت، نیاز نسل جوان و رفع شبهات عاشورا را با استفاده از ابزار هنر پاسخ بدهند. از سوی دیگر نگاه کلامی به این حادثه تاریخی فصل جدید و محکمه پسندی را فراروی انسانهای منطقی و آزاد اندیش قرار می دهد. دوران دانش آموزی و دانشجویی به تعبیری دوره قرنطینه علمی افراد است. امروزه میل به مطالعه و تحقیق و پژوهش، کمتر مشاهده میشود اما دانش آموز و دانشجو ملزم هستند که مطالب درسی را فرا گیرند؛ به نظر می رسد گنجاندن گاه و بیگاه مبحث پاسخ کلامی به شبهات عاشورا و مستندسازی رفتارهای امام حسین (ع) برای هر دوره تحصیلی (البته به فراخور سن و سال فراگیران) با توجه به روحیه باور پذیری آنها می تواند بسیار مفید و تاثیرگذار باشد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن شافعی، (۱۴۱۴ق)، ترجمه الامام حسین، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، قم
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱)، مفاتیح الحیات، اسراء، قم
- ۴- جبرئیلی، محمدصفر، (۱۳۹۳)، ساختار کلام شیعی، فصلنامه علمی پژوهشی کلام اسلامی، مؤسسه تعلیماتی-تحقیقاتی امام صادق (ع)، شماره ۹۲، قم
- ۵- جمعی از نویسندگان، نهضت عاشورا و جستارهای کلامی، سیاسی و فقهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم
- ۶- حسینی، علی بن موسی بن جعفر سید بن طاووس، (۱۳۹۱)، لهوف، نگاراندیشه، تهران
- ۷- خوارزمی، موفق بن احمد، (۱۳۶۷)، مقتل الحسین، انوار الهدی، نجف،
- ۸- دربندی، فاضل، (۱۳۹۷)، اکسیر العبادات فی اسرار الشهادت، طوبای محبت، قم،
- ۹- سروش، محمد، (۱۳۸۱)، مبانی عقلانی امر به معروف و نهی از منکر، مجله حکومت اسلامی وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۲۴، قم
- ۱۰- سعیدی مهر، محمد، (۱۳۷۵)، تحلیل معرفت شناختی مبانی کلامی پژوهش در نهضت عاشورا، نشریه حضور، شماره ۱۷، تهران
- ۱۱- شیخ مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق)، الارشاد، کنگره شیخ مفید، قم
- ۱۲- صالحی نجف آبادی، نعمت الله، (۱۳۸۶)، شهید جاوید، امید فردا، تهران
- ۱۳- صدوق، ابی جعفر محمد، (۱۳۵۳)، الخصال، انتشارات علمیه اسلامی، تهران
- ۱۴- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۹)، شیعه در اسلام، بوستان کتاب، قم
- ۱۵- عمید، حسن، (۱۳۷۵)، فرهنگ عمید، امیر کبیر، تهران
- ۱۶- فاضل مقداد بن عبدالله سیوری، (۱۴۰۴)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم
- ۱۷- قایل، احمد، (۱۳۹۱)، مقاله حسین جنگ طلب نبود، به نقل از سایت کلمه
- ۱۸- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۳)، معارف قرآن، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم
- ۱۹- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، آشنایی با علوم اسلامی، بخش کلام، صدرا، تهران
- ۲۰- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، حماسه حسینی، صدرا، تهران
- ۲۱- نراقی، ملامهدی، (۱۳۹۳)، محرق القلوب، نشر سرور، تهران
- ۲۲- هرندی، محمد جعفر، (۱۳۸۹)، رویکردشناسی کلامی فلسفه قیام حسینی، نشریه معرفت کلامی، قم.